

نگارش آقای دکتر دادوند

## حمایت از رابطه نامشروع

### در حقوق فرانسه

رابطه نامشروع ممکن است تصادفی و اتفاقی و یا اینکه کم و بیش دوام داشته باشد در صورت اول آنرا بنا بر معنی اخص و در صورت دوم زناشوئی آزاد (Union libre) مینامند.

در هر حال رابطه نامشروع موقعی وجود دارد که بین زن و مرد نکاحی واقع نشده باشد چون در قانون فرانسه نکاح تشریفات خاصی دارد که در صورت عدم رعایت آن باطل است لذا بین رابطه نامشروع و نکاح اختلاف کاملاً مشهود میباشد و علی القاعده رابطه نامشروع فاقد آثار قانونی است و زن و مرد نسبت بهم هیچگونه حق یا تکلیفی ندارند. در رابطه نامشروع زن و مرد هر دو آزادی خود را محفوظ داشته و نسبت بیک دیگر تعهد قانونی وفاداری و اطاعت و یا مساعدت مالی ندارند. زن و مرد هیچگونه تعهدی نسپرده و استقلال خویش را محفوظ نگاه میدارند. بالجمله در صفحات زندگی قانونی آنان چیزی ثبت نشده است البته عملاً حقوق و وظایفی فیما بین وجود دارد ولی چون فقط زائیده هوس باعشق است با آن هم ازین میروند.

در رابطه نامشروع زن و مرد عملاً آزادمانده و بار سنگینی بردوش ندارند خصوصاً چون خودشان نخواسته اند بموجب عقدی از عقود این بار گران را بهمه گیرند بیشتر سنگینی بار را احساس میکنند اینجا است که ناچار باید جنبه حقوقی قضیه منظور شود. رویه قضائی دادگاههای فرانسه اینست که روز بروز آثار قانونی بیشتری بر رابطه نامشروع بار کنند. این رویه بر خلاف اصول است چه رابطه نامشروع با نکاح خیلی فرق دارد و باید فاقد کلیه آثار عقد نکاح باشد (آن آثاری که قانون پیش بینی میکند و

از لحاظ حفظ منافع جامعه دارای ضمانت اجرائی است) ولی از طرف دیگر زناشوئی آزاد وجود خارجی دارد و قانونگذار نباید بکلی آنرا از نظر دور دارد.

البته عقدی بین زن و مرد نیست ولی همین رابطه خارجی بین آن دو ممکن است موجب ورود ضرری بشود که مسئول باید از عهده جبران آن برآید مضافاً باینکه طبیعت آن‌ها تواند و تمایل را منحصر بنکاح نگذرد از رابطه نامشروع هم ممکن است طفلی بدنیا بیاید. آیا تکلیف بین طفل چه خواهد بود؟

در مورد نکاح قانونگذار وظایف ابویین را صریحاً تعیین کرده و جامعه هم نظارت قانونی دارد. ولی در رابطه نامشروع که قانونگذار مقرراتی پیش‌بینی نکرده جامعه باید برای حفظ منافع اولاد در شمول مداخله نماید و همین مداخله است که آزادی مرد و زنی را که خواسته‌اند رادانه باهم زندگی کنند محدود میسازد.

اینکه گفتیم در رابطه نامشروع زن و مرد را نسبت بهم حقی نیست. این امر نتیجه منطقی فقدان عقد نکاح است. نکاح عقد است و کلیه آثار آن نتیجه تراضی زن و مرد میباشد و همین تراضی است که بنیان خانواده را تشکیل و برابره بین زن و مرد جنبه حقوقی میدهد.

البته فرق است بین چنین رابطه قانونی با رابطه غیر قانونی زن و مردی که ابداً توجهی بنتایج و آثار معاشرت خود نداشته‌اند.

وظائف و حقوقی که در اثر تراضی بین زن و مرد در مورد نکاح ایجاد میشود روابط آن دورا تحت نظم صحیحی در می‌آورد تا در سایه آن اطفال بدنیا آمده و تربیت شوند.

پس نکاح سازمان قانونی دارد ولی رابطه نامشروع فاقد سازمان قانونی است بعضی از حقوقدانان از جمله پرفسور اسمن گفته‌اند آیا انصاف است که صرفاً بعلمت عدم توجه زن و مرد به آثار نکاح رابطه نامشروع فاقد هر نوع اثر قانونی باشد؟ گاهی اتفاق می‌افتد که زن و مرد ربا هر دو پیش خود فکر ازدواج میکنند و باین امید که

روزی ازدواج خواهند نمود به معاشرت باید که دیگر ادامه میدهند.

جواب میدهم این قبیل قرائن و خصوصیات کافی نیست که به معاشرت آنها صورت قانونی ازدواج بدهد و منافع اجتماعی هم اقصا دارد در صورتیکه قصد واقعی و کامل ازدواج در بین نبوده روابط زن و مرد را نامشروع تلقی کنیم.

میدانیم که نکاح باطل هیچیک از آثار نکاح صحیح را نخواهد داشت. حال در مواردی که اصلاً قصد نکاحی در بین نبوده چگونه آنرا واجد نماد یا قسمتی از آثار قانونی بشماریم.

رابطه که اغلب اوقات جنبه سری دارد و کسی از وجود آن مطلع و مستحضر نمیشود چرا اثر داشته باشد.

ازدواج فقط برای این نیست که زن و مرد تعلقند بهم بتوانند در سایه آن باهم زندگی کنند بلکه برای این است که خانواده تشکیل گردد و پدر و مادر باطل سما معلوم و در خانواده عیله دار تربیت نسل آینده بشوند. پس مرد و زنی که برای فرار از این مسئولیت نخواسته اند علناً ازدواج نکنند پس از مریضی نکاح بهره مند شوند. حتی در بعضی موارد وظیفه قانون گذار است که اگر زن مردی بهم رابطه نامشروع دارند مجازات شوند مثلاً در مورد زنانی محصنه زیرا چنین رابطه موجب ایجاد اختلال در نکاح سایرین است و چنین عملی برخلاف نظم جامعه تلقی میشود.

عضی از حقوق دانان فرانسوی معتقدند که اساس و پایه رابطه بین زن و مرد عشق و علاقه آن در بهم میباشد و بر فرض که این عشق خارج از روابط زناشویی اظهار شود باز هم مقدس و محترم است. مثلاً اینکه والد الزوجه گناهی کرده تاحق حیات نداشته باشد.

زهمیر نظر است که قانون گذار فرانسه حقوق مختصری برای والد الزنا پیش بینی کرده و در بعضی موارد هم تدریجاً سعی نموده حقوقی برای زن و مردی که بهم رابطه نامشروع دارند قائل شود. مثلاً بموجب قانون اول آوریل ۱۹۲۶ هرگاه زن و مردی بهم در خانه استیجاری زندگی کنند و مرد فوت شود زن حق دارد تقاضا کند که اجاره

بمنفع او تمدید شود، موارد دیگری هم هست که نشان میدهد نه فقط قانون گذار بلکه دادرسان دادگاه ها نیز توجه خاصی بر رابطه نامشروع داشته اند مثلاً با اینکه همه در قانون فرانسه حدی دارد که تجاوز از آن موجب بطلان است هرگاه بین زن و مردی رابطه نامشروع بوده باشد و مرد مالی به مشوقه خود ببخشد دادگاه ها این امر را همه تلقی نکرده بلکه در حکم جبران خسارت وارده میدانند و به همین جهت میگویند صحیحاً واقع شده است.

مضحک تر اینکه دادگاه استان پاریس در ۱۸ ژوئیه ۱۹۲۶ برای زنای محصنه هم دلسوزی کرده است

« مرد متأهلی با زنی طرح دوستی میافکنند و مبالغ هنگفتی از جمله یکی از « عمارات بیلاقی خود را با او میبخشد، این مشوقه بیوفا پس از چندی دوست خود « را ترك گفته با مرد دیگری معاشرت نموده و میرود با او در همان ساختمان بیلاقی « زندگی میکند. مرد متأهل تاب مقاومت نیاورده در صدد استرداد اموال خود برمیآید « ولی دادگاه اجازه نداده و میگوید: ( این همه برای انجام تمهیدات طبیعی واقع شده « و قابل رجوع نیست ) ضمناً در رأی خود آن خانم را مورد ملامت و سرزنش قرار « داده اظهار تأثر میکند که ( چرا خانم بیوفائی کرده است...! ) . یعنی چرا رابطه « خود را با آن مرد متأهل ادامه نداده است...! » .

آیا دادرس فکر نکرده که زنای محصنه جرم است و مجازات دارد؟ پس دیگر صحبت از بیوفائی چه معنی دارد، شوهری که زن دارد نباید توقع وفا از زن دیگری هم داشته باشد.

البته در کشوری که عضو فرهنگستان میگوید: « بنظر من زن نجیب ابداً قابل توجه نیست « دادرس هم باید آنطور قضاوت کند مورد دیگری ثابت میکند که دادرسان فرانسوی ما بلند بهرنحوی شده حقوق زنی را که با مردی رابطه نامشروع دارد حفظ نمایند به همین جهت معتقدند که اگر مردی مشوقه خود را ترك گوید باید جبران خسارت کند. « مردی برای رفیقه خود می نویسد که من ناچارم با تو قطع رابطه کنم ولی

« برای اینکه متضرر نشوی يك برگ چك ۷۰۰۰ ریالی برایت فرستادم محکم سن Seine  
 « رأی داده که این وجه کافی نبوده و مرد را بپردازد ۱۵۰۰۰ فرانک و حکوم میکند » .  
 بدتر از همه اینکه در مورد زنای محصنه نیز چنین حکمی دیده میشود بحکایت  
 دادنامه مورخ ۲ ژانویه ۱۹۳۱ صادر از دادگاه سن .

« مرد متمولی بازن شوهرداری رابطه نامشروع داشت و بعلت تعهد کتبی که  
 « مرد مزبور به او می سپرد زن بامید تأمین آتیه آبرومندی از شوهر فقیر خود طلاق  
 « میگیرد ولی مرد متمول هم بعللی بعداً با او قطع رابطه مینماید . ضمناً ملتزم میشود  
 « که ماهی ۳۰۰۰ فرانک مرتباً به او بپردازد . بعد از مدتی چون خرج خودش هم  
 « زیاد میشود در ماه فقط ۲۵۰۰ فرانک برای معشوقه سابق خود میفرستد ولی  
 « دادگاه این امر را جائز ندانسته میگوید ( چون از مکاتبات فیما بین معلوم میشود  
 « که آقای ثروتمند وعده زندگی عالی و راحتی به بانو داده بوده و نظر باینکه آقای  
 « نامبرده که در روابط زناشویی آن زن با شوهرش ایجاد اختلال کرده برخلاف نظم  
 « عمومی و اخلاق حسنه رفتار ننموده و در اینصورت پس از فریب چنین زنی حق  
 « نداشته او را بدون عوائد کافی رها کند پس موظف است همان ماهی ۳۰۰۰ ریال را  
 « مرتب بپردازد ) » .

آیا برای تشویق از نجات زنی که شوهر خود را ترك گفته ( ! ) و بامید زندگی  
 بهتری مرد اجنبی را برگزیده گرفتن ۳۰۰۰ ریال در ماه زیاد نیست . و حال اینکه  
 بسیاری از زنان شرافتمند در کان عسرت زندگی را میگذرانند و بقدر نصف مبلغ مزبور هم  
 عایدی ندارند در هر حال قربانی واقعی این وضعیت آن خانم نیست بلکه شوهر اوست !

زنی که بامید ثروت سرشاری از شوهر خود طلاق میگیرد بیچاره نیست و نباید  
 بفکر جبران خسارت او باشیم بلکه لازم است مجازات شود و اما مورد دیگر :

« مردی بازن خود قطع رابطه میکند ولی طلاق نمیدهد و ضمناً عاشق دوزن  
 « دیگر شده با آنها طرح دوستی میافکند و اتفاقاً بخت با او یاری نکرده زیر ماشین  
 « میرود و فوت میشود . زوجه او و دو معشوقه اش از راننده ماشین مطالبه خسارت »

« میکنند . دادگاه پاریس در ۱۸ نوامبر ۱۹۳۲ چنین رای میدهد :

- « چون مرد مزبور زوجه خود را ترک گفته بود و با معشوقه‌هایش محشور بود »
- « پس زوجه اش کمتر از دو معشوقه او از پیش آمدن مزبور متاثر شده و لذا بمعشوقه‌ها »
- « خسارت بیشتری متعلق خواهد گرفت . »

ولی دیوان کنور فرانسه در مواردی که رابطه نامشروع بین زن و مرد صورت  
نسبه ثابتی بخود گرفته برداخت خسارت را جایز میدانند .

( دنامه مورخ ۲۸ فوریه ۱۹۳۰ )

نتیجه ... چون در قانون ایران نکاح ریجانب و قبول واقع میشود و وقوع و ثبت آن  
در دفتر رسمی از ارکان صحت ازدواج نیست هر گاه زن و مردی باهم زندگی کنند زن  
و شوهرند ، حسن فعل مسلم بر صحیح بیشتر مؤید این نظر است و موارد رابطه نامشروع  
و تعداد و ادانها باعث قبول نکاح منقطع بی نهایت کم خواهد بود . ولی در قانون فرانسه  
نکاح منقطع وجود ندارد و بعلاوه وقوع و ثبت نکاح با تشریفات خاصه از جمله ارکان  
صحت نکاح است . به همین جهت تعداد موارد رابطه نامشروع زیادتر بنظر میرسد .

از این رو دادگاههای فرانسه بر اثر سلف « حقوق زن » خود را ناچار بمداخله  
دیده‌اند منتهی در بین مداخله نوده استدلال آنها موجب تمسیر از فحشاء گردیده روز  
بروز بر تعداد روابط نامشروع افزوده میشود .

آیا همین یک نتیجه فاسد برای اثبات فساد مقدمه کافی نیست ؟

دکتر دادوند